



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۲/۱۱/۲۹

قیس کبیر

نظر شخصی خودم به حیث یکی از مسئولین «افغان جرمن آنلاين» در باره فیدرالیزم در افغانستان

فدرالیزم ار نظر تاریخی یکجا کردن داوطلبانه واحدهای مستقل به عنوان یک ملت زیر یک پرچم است برای حصول اهداف مشترک ملی نه جدا کردن یک کتله به واحد های خودمختار برای تعقیب اهداف جدا گانه. تمام کشور های فدرالی مانند امریکا، استرالیا، هندوستان، پاکستان و غیره این راه را تعقیب کرده اند. البته توانمند سازی مردم محل (ناحیه، ولسوالی، ولایت) برای اداره امور خود و تعیین رهبران خود حق مردم محل است. نور احمد خالدي

افغانهای محترم، حاکمیت طالب به هیچ یک از اصول حقوق بشری – چه اتکای دینی داشته باشد و یا اتکای مدرن – پایبندی ندارند و به گفته های ممالک مانند امریکا، اتحادۀ اروپا و... واقع نمیگذارند. چین فقط اقتصاد را می بیند و در مسائل داخلی ممالک دیگر، کمتر دخالت می کند. روسها مصروف جنگ با اوکراین اند. پس ما افغانها نباید به دلایل فدرالی و دلایل دیگر قوم یکدیگر را ملامت سازیم. این واقعیت را باید بپذیریم که ما با این نوع مقالات که در خارج از کشور نشر می شوند، کوچکترین تغییر در طرز فکری طالب آورده نمیتوانیم چه رسد به آنکه نظام و سیستم آنها را تغییر بدهیم. نتیجه فقط جنگ و دعوی بین الافغانی در خارج کشور خواهد بود.

بی بینید محترمین در غرب آلمان منطقه بزرگ است که «الزاس» نام دارد. قبل از جنگ جهانی دوم مربوط آلمان بود و بعد از آن تعلق فرانسه شد. فرانسوی ها تعداد زیادی مردم خود را از نقاط دیگر فرانسه با اهدا ۵۰ فیصد مالیه کمتر در «الزاس» جاگزین کردند و امکانات ساختمان و زراعتی برایشان مهیا کردند و «الزاس» را به اصطلاح فرانسوی ساختند. امروز دیگر نه آلمانها و نه فرانسوی از این بابت شکایت ندارند. فیصدی خیلی زیاد فرانسوی ها در آلمان کار میکنند و پارلمان اتحادیه اروپا در شهر «شتراسبورگ» جاگزین شده است.

وقتی این واقعات در مرکز اروپا و دیگر ممالک دنیا رخ داده باشد، نه افغانستان و نه امیر عبدالرحمان مقصر است. امیر عبدالرحمان خان با قاطیعت افغانستان را از ملک الطوایفی نجات داد و حکومت مرکزی را اساس گذاشت که نواسه اش توانست به تشکیل دولت مدرن قدم گذارد که متأسفانه به وسیله انگلیس و ارتجاع منطقه ناکام شد. همچنان غوغای سقوی به همان سبک توسط نادرشاه و بردرانش نابود شد که ظاهرشاه توانست دوباره حکومت قانون و نظم جمعی را تا جایی احیا سازد.

شهید داود خان با تمام توان کوشید، افغانستان را به سوی رونق اقتصادی که اصل ملت سازی است، سوق دهد که متأسفانه کودتای نامیمون ثور سد راه وی و ملت افغانستان قرار گرفت.

داکتر اشرف غنی تأکید میکند که وی رهبر آبادی بود نه جنگ و دعوا. آقای شرف غنی با لکچر های اکادمیک خود رهنما بود، ولی افغانستان درین مقطه تاریخ به یک رهبر قاطع مانند شهید داود خان ضرورت داشت و نه یک استاد پوهنتون که افغانستان را نجات بدهد.

ما افغانها باید از کلمات مانند «کلیونالیزم پشتون» و یا «فاشیزم پشتون» بسیار مسولانه برخورد نماییم. چون خودم مدت ۳ سال در «نایجریا» زندگی کردیم و زیاد تر از ۳۰ میشود که در المان استم، میدانم که کلیونالیزم و فاشیزم چی معنی دارند. استفاده نامناسب از کلمات حساسیت برانگیز است و باعث عکس العمل افغانها میشود...

آقای مهدی کابلی در دانشنامه افغان مینویسند:

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

مسئله دین و مسئله ایدئولوژی هیچ ربطی در پیدایش ملتها ندارد. ما دیدیم که اعلیحضرت امان الله خان از طریق دین و داود خان از طریق ایدئولوژی سوسیال امپریالیزم از پیشرفت همه جانبه و ملت سازی باز ماند. ملتها وقتی تشکیل شدند فقط دو پدیده در شکل گیری آنان نقش داشتند. جغرافیای سیاسی که با مرزهای ملی تعیین میشود و دولتهای ملی که برخاسته از تعیین سرنوشت سیاسی یک ملت توسط خود ملت است. آنچه در رشد این پدیده نقش دارند اقتصاد یا شیوه معیشت اقتصادی مردم است. کشورهای که به مرحله بورژوازی رسیده اند شعور ملی بهتر رشد کرده است. اما در کشورهای که به سبب عقب ماندگی اقتصادی و بیسوادی شعور ملی ضعیف است، احساس ملی هم ضعیف است. اتفاقاً دین در افغانستان نقش منفی در پیدایی و شکل گیری شعور ملی بازی کرده است و همواره در برابر پیشرفت اقتصادی جامعه مانع ایجاد کرده است.

مؤرخ افغان محترم سیستانی صاحب در مورد جاگزینی پشتون و هزاره و تاجیکان بخارائی در هلمند مینویسند:

دولت ها مکلفیت دارند تا برای نابودی فقر و رفع بیکاری پلن های انکشافی و کاریابی طرح کند و اشخاص بیکار و فقیر جامعه را کمک نماید تا وارد بازار کار شده خانواده و فامیل خود را از بدبختی و محتاجی نجات دهد.

پس از آنکه پروژه وادی هلمند در زمان صدارت شاه محمود با کمک امریکا روی دست گرفته شد و بندکجکی برهلمند بسته شد و نهر بغرا به سوی دشت مارجه و نادعلی کشیده شد و زمینهای آن نواحی برای بهره برداری آماده شد، دولت برای اسکان مردم برطبق لایحه املاک و اسکان تعداد زیادی از مردم پشتون و هزاره و تاجیکان بخارائی را که زمین نداشتند و خواهان زمین در وادی هلمند بودند، در ولسوالی نادعلی و مارجه زمین داد و از این طریق اقوام مختلف را در هلمند بدور هم جمع نمود. این ناقلین که مسجد شان مشترک و مکتب اطفال شان مشترک و غم و شادی شان مشترک بود، بزودی با عادات همدیگر آشنا شدند و زندگی برادروار را در کنار همدیگر آغاز نمود. دیری نگذشت که با بهره برداری دو سه فصله از زمین های خود هر یکی صاحب موتر و تراکتور شخصی شدند و مرفه ترین طبقه جامعه را تشکیل دادند. تا دهه 60 و 70 قرن گذشته ناقلین از درک کشت پنبه و حاصلات تر بوز و خربوزه و باغ های میوه صاحب سرمایه های هنگفتی شدند تا آنجا که تاجران از قندهار و هرات به ناقلین و مالکین زمین های هلمند طور پیشکی پول میدادند و حاصل سال آینده را مالک را می خریدند و از مالک تعهد می گرفتند که حاصل خود را بکسی دیگری نفروشد.

گفته میشود در زمان صدارت هاشم خان، دولت نهر گورگان را در بغلان کشید و زمین ها را برای آبیاری کشت آماده ساخت، و اعلان نموده زمین های تحت آبیاری نهر گورگان فی جریب به یک قران به دهقانان داده میشود. اما کسی از مردم محل حاضر بخیرداری آن زمین ها نبودند، دولت توسط اعلان مردم را تشویق نمود تا به شمال بروند و دولت به آنها زمین به قرض میدهد و هر وقت از زمین حاصل گرفتند قرض دولت را بپردازند. یک تعداد از پشتون های خروتی از پکتیا حاضر گردیدند تا در زمین های دشت ارچی و لایت کندز جا بجا شوند. پس از آنکه آنها از زمین های خود حاصل خوب بدست آوردند، سایر مردم بی زمین نیز تشویق گردیدند تا به شمال کشور بروند و از دولت زمین بگیرند. فامیل ناشر توانست از کندز یک لایت قابل زیست بسازد. در این پروسه دولت زمین هیچ شخصی را بزور نگرفته و بکسی توزیع نکرده است و هر کس چنین ادعای میکند، بجزیک تبلیغ میان خالی و نفاق افگانه چیز دیگری نخواهد بود.

موزائیک قومی افغانستان طی قرون متمادی چنان با هم بافته شده است که هیچ کسی و هیچ نیروی سیاسی و نظامی تا حال نه توانسته است این بافت و شیرازه را در هم شکنند. انگلیس ها این تلاش را کردند و روس ها آنرا بوسیله عوامل استخباراتی خود چاقتر ساختند، روس ها برای دفاع از خود قوت های قومی را ایجاد و آنان را مسلح ساختند، شورای ملیت ها را ایجاد نمود و مفهوم ملت را تخریب کرد و به صورت پنهان و آشکارا در باره تجزیه تبلیغ کردند و سازمان های را ایجاد نمودند که اصلاً در هیچ نقطه افغانستان خریدار نداشت؛ بیشتر این گروهها از همان افکار تجزیه طلبانه تغذیه می شدند. با آمدن مجاهدین دامنه این نفاق افگنی بین اقوام بیشتر از دیروز وسعت یافت و با آمدن امریکایی ها دامنه آن وسعت بیشتر یافت. روشنفکر نمایان امروزی و دیروزی ما همواره کتابی محاسبه کرده اند بی خبر از آنکه اندیشه های وارداتی هرگز در افغانستان محل تطبیق نداشته اند، چهل سال گذشته ثبوت غیر قابل انکار آن است.

«افغان جرمن آنلاين» پروفایل سياسي خود را دارد و از یک افغانستان متحد و تجزيه ناپذير دفاع همه جانبه ميکند. من به حيث یکی از مسؤولين وبسایت «افغان جرمن آنلاين» شخصاً برای نویسندگان که برای تجزيه افغانستان فعالیت نمیکنند، و نزد اعضای تیم ما اشخاص شناخته شده اند، مخالف سانسورام. آنچه را که جناب احمد آریا، شخص شناخته شده نزد تیم، نوشته اند، با روحیه نشراتی این پورتال در تناقض قرار داشت ولی برای آنکه بتوانیم عقاید شانرا به صورت مستدل و با نرمش و منطق رد کنیم، نظریه شانرا راجع به فیدالیزم، نشر نمودیم و من یقین کامل دارم که جناب احمد آریا شخصیت دانشمند اند که آرزوی انتقام گیری و تجزيه را ندارند.

به دلیل تصمیم اکثریت در مقابل اقلیت، مقالات دیگر شان از نشر باز ماند.